

بودجه سال ۶۷ رژیم خمینی

بودجه سال ۶۷ دولت ج ۰۱۰ که سند ورشکستگی اقتصادی رژیم است، با هیاهوی تبلیغاتی فراوان و با بکارافتادن چرتکه‌ها در کمیسیون برنامه و بودجه مجلس و در خود مجلس، جهت بالا بردن هرچه بیشتر هزینه جنگی رژیم و در جهت بحد اقل رساندن بازهم بیشتر بودجه خدمات اجتماعی و عمرانی و سرمایه گذاریها در عرصه صنایع، در ۱۸ اسفند ماه بتصویب رسید .

در لایحه بودجه، اصولاً عملکرد یکساله دولت و هزینه‌ها و محل درآمد ها، کسری بودجه انعکاس می‌یابد و دوباره بخش اساسی درآمد ملی از طریق بودجه تجدید توزیع میشود . در سیستم سرمایه داری که منابع تأمین بودجه عمدتاً مالیاتها هستند (حتی تا ۸۰٪)، استفاده طفیلی‌وار از درآمد ملی در بودجه دولتی کاملاً مشهود است و بخش اعظم بودجه صرف هزینه های نظامی، تأمین هزینه دستگاه عظیم بوروکراتیک دولتی و ... بقیه در صفحه ۷

قدم تاریخی دیگر در راه صلح بشریت

بار دیگر میخائیل گورباچف، دبیر کل حزب کمونیست شوروی و رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا، پشت میز مذاکره نشستند تا مذاکرات صلح خود در باره کاهش و حتی نابودی موشک های اتمی را ادامه دهند . این چهارمین ملاقات گورباچف و ریگان، اگر با موفقیت همراه گردد، می تواند آغاز زندگی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام های اجتماعی - سیاسی مختلف باشد .

زمان آن نیز فرارسیده است تا انسان های جوامع مختلف بدور از رقابت خصمانه این چهارمین ملاقات گورباچف و ریگان، بقیه در صفحه ۱۱

در جواب تهمت نامه سازمان اکثریت (قسمت دوم)

در صفحه ۳

بلای اعتیاد

در صفحه ۱۲

ایران آبستن حوادث جدیدی است

شکستهای متوالی در جبهه ها، جنگ، نضج اعتراضات توده ای، وضعیت رقت بار اقتصادی رژیم، حدت کشمکشها و رشد تناقضات جناحهای ضد مردمی آن و بالاخره اوج گیری شایعات قریب به یقین رو به موت بودن خمینی و ... همه و همه خبر از نزدیکی طوفان جدیدی میدهند. تا جایی که خود سردمداران رژیم نیز به این امر واقف شده اند و شاهد شتاب گیری حرکت رژیم در سراسر شیب سقوط هستند. رفسنجانی در نماز جمعه و از تریبون مجلس به مسئله فوق اعتراف کرده و میگوید: "عقربل زمان برای انقلابمان در جهت معکوس به حرکت درآمده است!"

شکستهای پی در پی رژیم در فساو و شلمچه و نابودی قریب به نیمی از نیروی دریایی رژیم در درگیری با نیروهای آمریکا مستقر در خلیج فارس، تمامی سردمداران و جناحهای درونی رژیم را بفکر "تصمیم گیری جدی" در رابطه با جنگ انداخته و آنها اکنون وحشت زده و سراسیمه جهت خلاصی از این شکستها به تکاپو افتاده اند . رژیم جهت خلاصی از این شکستها دو راه بیشتر ندارد : یا پذیرش بدون قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و تمکین به شروع مذاکرات با رژیم عراق جهت برقراری صلح و یا ادامه جنگ با جمع آوری حد اکثر نیرو همراه با بقیه در صفحه ۲

ایران آبستن ...

ترمیم ضربات وارده بر روحیه نیروهای خود بعد از شکستهای اخیر و تأمین پیشرفته ترین سلاح های جنگی . اما با توجه به ماهیت جنگ افروزانانه رژیم و گره خوردن سرنوشت جنگ با سرنوشت خمینی و با توجه به سخنان اخیر روسی و سردمداران رژیم در پانشاری عنودانه بر ادامه جنگ ویرانگر، احتمال تحقق شو اول نه غیر ممکن، که ضعیف بنظر می رسد؛ زیرا سردمداران رژیم در شرایط احساس خطر سقوط رژیم حاضرند حتی با شیطان نیز بیعت کنند . برای ادامه شوق دوم نیز، ماشین جنگی رژیم اکنون در باطلاق جنگ گیر کرده و امکان خلاصی از آن نیز در شرایط فعلی برای رژیم مقدور نیست . چسبه، ادامه جنگ فرسایشی و ادامه تاکتیکهای راهزنانه در آبهای خلیج فارس که نتایجی جز شکست برای رژیم در بر نداشته اند، گرایشات ضد جنگ، بخصوص بعد از شکستهای اخیر راحتی در میان هواداران خود رژیم، که زمانی برای شعار " جنگ بجنگ تا پیروزی " گسلود رانی میکردند، رشد داده و پیروزیهای قریب الوقعی که رژیم همیشه وعده آنرا میداد، برای آنها نیز دور از دسترسی بنظر می رسد . بهمین خاطر است که رفسنجانی مجبور به دادن " تعهد به ملت ایران " شده و در جلسه دهم خرداد مجلس می گوید: " ما به ملت ایران تعهد می دهیم که در پی عقب نشینی ها به پیروزیهای چشمگیری در جبهه ها دست یابیم! از سوی دیگر بی اعتمادی "سریالازان اسلام" نسبت به رژیم، در عقب نشینی مفتضحانه رژیم در جریان حمله عراق به فساو و شلمچه نیز مشخص شده است و

آنها دیگر مثل سابق حاضر نیستند تا آخرین نفر جهت عملی ساختن اهستاد جنگ طلبانه رژیم قربانی شوند . شکستهای اخیر بنوبه خود درگیری بین ارتش و سپاه را تشدید کرده است . فرماندهان ارتش و بسیج و سپاه یکدیگر را مقصر اصلی این شکستها معرفی میکنند و خواهان محاکمه سبب اصلی این شکستها هستند . خمینی با تغییر فرماندهی ارتش عسلا جانب سپاه و بسیج را گرفته است . برکنار سرتیب سهرابی از ریاست ستاد ارتش، و گماردن رفسنجانی بعنوان فرمانده کل قوا، از یکسو مقصر قلمداد کردن ارتش در جریان شکست فساو و شلمچه است و از سوی دیگر خمینی خواسته است با گماردن جانشینی برای خود، گریبان هسود را از این شکستها و شکستهای بعدی خلاص کند . البته فاکتور بیماری و پیری خمینی و از صحنه خارج شدن تد ریجی وی نقش تعیین کننده را ایفا می کند . نباید فراموش کرد که مقصر اصلی ادامه جنگ و جنایات جنگی متعدد و شکستهای اخیر رژیم، خود خمینی بعنوان فرمانده کل قوا است . تا باینکه حتی رفسنجانی بعد از انتصاب خود به این سمت، موزیانه مسئله فوق را در مذاخبه با نماینده تلوزیون ترکیه بدین شکل مطرح میکند: " پایان جستنک در اختیار آیت اله خمینی است و اگر او اراده کند فردا جنگ تمام میشود " یعنی سرشوت جنگ و مسوولیت تمامی پیروزیها و شکستها فقط و فقط در دست خمینی است و بسره رژیم جهت ادامه و خلاصی از بن بست کنونی و تأمین مخربترین سلاحها مجبور است رویض خود را با غرب ترمیم بکند . رفسنجانی در بین کشورهای غربی معروف به یکی از رهبران " جناح میانه رو "

در جواب تهمت نامه سازمان اکثریت (قسمت دوم)

قلم بدستان اکثریتی این سؤال را مطرح می‌کنند که: "در واقع این کدام خط مشی و برنامه است که حل قطعی مسائل خلق‌های کشورمان را تضمین می‌نماید؟" (تأکید از ما است، ایل گویجی شماره ۱) و اضافه می‌کنند که: "این امر و پاسخ نسبت بدان که امروز در واقع محوری‌ترین اختلاف نظر ما با گردانندگان نشریه ترکمنستان است، در آینده جنبش ملی، دموکراتیک و انقلابی خلق ما جایگاه مهمی دارد." (تأکید از ما است، همانجا) .

همانطور که در صفحات آینده خواهد آمد، رهبری اکثریت، کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن را با "انجمن اسلامی" و "گردانندگان" آن را با "جونیدخان" مقایسه کرده و آنها را در یک رده کنار هم چیده است. هدف از این قیاس، ضد انقلابی معرفی کردن کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و ارتجاعی قلمداد کردن "گردانندگان" آن است. زیرا قیاس کانون با انجمنی ضد انقلابی و "گردانندگان" آن با شخصی ارتجاعی چون "جونیدخان" مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد. حال چگونه "گردانندگان" پیشتاز طبقه کارگر "وسازمانی" مارکسیستی-لنینیستی و گردانندگان تا به آخر "انقلابی" آن می‌توانند با سازمانی "ضد انقلابی" چون کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و "گردانندگان ارتجاعی" آن فقط اختلاف نظر داشته باشند، برای ما قابل درک نیست! تا آنجا که ما اطلاع داریم انقلاب و ضد انقلاب دشمن دیرین یکدیگرند و

پیوند با حل مسئله ملی تصریح شده است:

۱- اصل برابری و استقلال ملل، صرف نظر از وسعت سرزمین و تعداد جمعیت آنها
۲- اصل برخورداری تمامی ملل از حق تعیین سرنوشت، خویشاوندی بدست خویش
۳- اصل امحای تمامی مظاهر نابرابری ملی. (ترکمنستان ایران شماره ۸) . بنابراین "محسوری تشریح اختلاف نظر" سازمان اکثریت با کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن نه در اختلاف نظر صرف، که در اختلاف دو پیشرو، دو خط مشی کاملاً متفاوت است. طبعاً چگونگی حل مسئله ملی نیز به چگونگی پیش‌برده شدن و نیز پیاده شدن این دو پیشرو، دو خط مشی بستگی دارد.

قلم بدستان اکثریتی در پی تئوریک سازی افتراات و بهتان دیگری به ما، می‌نویسند: "این یا آن خطای پیشاهنگ را وسیله توجیه انطصال از جنبش سراسری و افتتاح دکان تشکیلات مستقل پیشروان ملت قرار دادن تنها بیانگر کوردلی ناسیونالیستی و عوام‌فریب بودن کسانی است که به این راه خطرناک کام نهاده اند." (ایل گویجی شماره ۱۱، تأکیدات از ما است) ! برخورد سستی‌پرنه اینچنانی و توسل جویی به تهمت و افترا تنها و تنها دلالتی بر بی فرهنگی رهبری اکثریت دارد! نخست باید رهبری اکثریت

درهای از خون این دو را از هم جدا میکند. بنابراین در باره دو دشمن خونی و آشتی ناپذیر، هرگز نمی‌تواند سخنی از اختلاف نظر در میان باشد! از قرار معلوم، رهبران اکثریت یا به بهتان‌هایی که بر ما می‌زنند خود نیز باور ندارند و یا اینکه به پریشان‌گویی دچار شده اند! اما آنچه که مربوط به خط مشی و برنامه کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن برای حل قطعی مسئله ملی است، موضوع این سازمان کاملاً روشن و بدون تعبیر و تفسیر و حتی بدون تحریف است. ما طرفدار جدی حق تعیین سرنوشت ملل بدست خویش هستیم؛ به همان مفهومی که در ادبیات کلاسیک وجود دارد و لنین آنرا صراحتاً بیان داشته است. بنابراین خلق ترکمن بر اساس تئوری لنین-که طبعاً رهبری اکثریت نیز بعنوان طرفدار لنین باید به تئوری وی وفادار باشد! - حتی جدا شدن از چهار چوب کشورمان را نیز دارد. لذا از آنجائیکه خلق ترکمن نیز بهمان نسبتی که ملت‌های فارس، آذری، کرد، بلوچ، و... ایرانی بوده و در سرنوشت این سرزمین دخیل و ذینفع اند، خود را جدا از خانواده ایران چندملتی ندانسته و قدمی نیز از چهار چوب خاک این کشور فراتر نخواهد گذاشت. مادر نثار سایر خلق‌های ایران باقی مانده از مرز و بوم این سرزمین با چنگ و دندان دفاع خواهیم کرد. ثانیاً، در طرح برنامه کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن اصول اعتقادی این سازمان در

حق تعیین سرنوشت بدست خویشی حق همه ملل است

در جواب تهمت نامه ...

بجای برگزیدن عنوان "انجمن اسلامی" نام "انجمن ملت ترکمن" را انتخاب بکنند! انجمنی‌ها و دیگر پیروان خمینی مقوله ای بنام "ملت" نمی‌شناسند. آنها تنها و تنها به "امت" و "آئیم" امت اسلامی معتقدند. حال کجا و جبهه زمانی این انجمن "اسلام" و "امت" را رها کرده و "صد البته مدافع ملت شدتاً، واقعا بر ما پوشیده است! قلم بدستان اکثریتی حتی قدم را فراتر نهاده "انجمنی"‌ها را در زمره کسانی قرار داد ماند که "سنگ خلق ترکمن" را به سینه می‌زنند! "انجمنی"‌ها از کلمه "خلق" چون جن از بسم‌اله ترس داشتند! آنها واژه "خلق" را کمونیستی معرفی کرده و با تاریر آن شدیداً مخالف بودند. قلم بدستان اکثریتی اگر از دور دستی بر آثار نداشته و با مسائل خلق ترکمن بیگانه نمی‌بودند، قاعدتا نمی‌بایست فراموش کرده باشند که کسانی که بعد از "انجمن اسلامی" را بنیان گذاردند، بدلیل استعمال واژه "خلق" توسط انقلابیون ترکمن، صف تظاهرات ضد شاه را ترک کرده و انگ کمونیست بودن به آنها می‌زدند! چگونه ای که بعدها صف تظاهرات انقلابیون ترکمن و صف تظاهرات طرفداران خمینی از هم جدا شده و هر یک مستقلاً تظاهرات خود را برپا می‌کرد. حال چگونه "انجمنی"‌ها به یکباره "خلقی" شده و "سنگ خلق ترکمن" را به سینه می‌زنند، مطلبی است که تنها اکثریتی‌ها از آن مطلع‌اند!

"انجمن اسلامی" بعلتگ شدن عرصه فعالیت و مواجه شدن با اعتراض و

انزجار خلق ترکمن، مجبور به تعطیل کردن فعالیت خود شد. لیکن مدت زیادی از تعطیل شدن کار "انجمن اسلامی" در منطقه نگذشته بود که رهبری اکثریت در وجود آیت‌اله خمینی "امام خمینی" را کشف نمود! از تاریخ این "کشف" به بعد "امام خمینی" بعنوان رهبری "قاطع و انقلابی" به توده‌های مردم معرفی گردید. اکثریتی‌ها با تمام توان "صادقانه" نوشتند تا "رسالت" انجام نایافته "انجمن اسلامی" را بعهده بگیرند. از این پیراین اکثریتی‌ها بودند که با "حمایت‌های بیدریز رژیم سرکوبگر ۱۰۰" آندیشه‌های خمینی "را در میان ترکمن‌ها اشاعه داده و" دستاوردهای "انقلاب اسلامی" را به میان آنان می‌بردند. همکاران ری‌های بیدریز اکثریتی‌ها با اعمال رژیم و بویژه با "برادران پاسدار" نمونه‌ای از این "دست‌آورد" هاست!

قلم بدستان اکثریتی با مقایسه ما با "جونید خان" عمق کینه و خصومت خویش نسبت به کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن و بیگانگی خود به تاریخ این خلق را نشان می‌دهند: "در گذشته‌های دورتر هم، زمانی امثال جونید خان به نام خلق ترکمن و ایجاد دولت مستقل ملی ترکمن سر و صدا بپا کردند، ولی دیدیم که سرانجام از کجا سر در آوردند، (همانجا)، "جونید خان" از هر جا هم که سر در آورده باشد، از دامان رضا خان قلدر سر در نی‌آورد! جونید خان دارای هر شخصیتی هم که باشد تن به سنگ تسلیم و جبهه سائی در پیشگاه رضا خان نداد! حال چرا اکثریتی‌ها یک سری مثال‌های "تاریخی" ارائه دادند

و به زور هم شده ما را با این نمونه‌ها مقایسه میکنند، قابل درک است. لذا بدسانی آنها در این است که کمترین شناختی از نغش، تاریخ و ماهیت این مثال‌ها ندارند. بنابراین برخلاف میل باطنی‌شان، نه تنها نتایج مطلوب و دلخواه از نمونه‌های ارائه شده نصیبتان نمیشود، بلکه این نتایج به عکس خود تبدیل شده علیه ارائه دهندگان نمونه‌ها گواهی می‌دهد!

جهت اطلاع قلم بدستان اکثریتی باید گفت که محققین ترکمنستان شوروی هنوز بنتایج قضی در مورد شخصیت جونید خان - که عرصه فعالیتش ترکمنستان شوروی بوده - نرسیده‌اند. تحقیقات هنوز ادامه داشته و سخن آخر گفته نشده است. تاریخ سرگذشت و ارزیابی دقیق نغش و شخصیت وی هنوز "صفحات سفید" فراوانی دارد. متأسفانه اکثریتی‌ها این بار نیز در امر "تشخیص" و قضاوت تعجیل کرده‌اند. سازمان اکثریت در عرض فعالیت چند ساله خویش بوضوح نشان داد که صلاحیت تشخیص، قضاوت و ارائه تحلیل منطبق با واقعیات را ندارد. امر تشخیص و قضاوت مستلزم داشتن منطقی آهنگین، تحلیلی علمی از عینیات جامعه و کله‌ای سرد است. دل‌های پر کینه و کله‌های داغ و "منطق" توطئه و تزویر، جایعی در امر خصیر تشخیص و قضاوت ندارند!

آنچه که از مطالعه آثار بسیار اندک محققین ترکمنستان شوروی درباره "جونید خان" میتوان استنباط کرد، شخصیت دوگانه وی است. "جونید خان" زمانی که علیه ظلم و ستم و سیاست استعماری تزار روسیه، بیدادگرهای امیرخارا و

برقرار باد اتحاد خلقهای تحت ستم ایران!

در جواب تهمت نامه

خان های خویه مبارزه میکرد ، دارای شخصیتی مترقی بوده است . ولی هنگامی که او بعد از وقوع انقلاب کبیر اکتیسر و جایگزینی حکومت تزاری با حکومت شوراهای به ماهیت انقلابی و خلقی حکومت جدید پی نبرده همان مبارزه علیه تزار را علیه بلشویک ها نیز ادامه می دهد ، دیگر نمی تواند دارای شخصیت مترقی باشد .
نقش ارتجاعی "جونید خان" از زمان مقاومت او در مقابل حکومت شوراهای آغاز می شود . همانگونه که باید بین سازمان اکثریت صرفا رخمینی و سازمان اکثریت مخالف خمینی فرق قائل شد ، باید بین "جونید خان" مخالف تزار و "جونید خان" مخالف حکومت شوراهای نیز قائل به فرق شد .
شایان ذکر است که "جونید خان" بدنبال تاب نیاوردن در برابر ارتش سرخ شوروی وارد خاک ترکمنستان ایران گردید و از تسلیم سلاح های خود به ارتش رضا خانی سر باز زد . رضاخان که از تسلیم شدن "جونید خان" ناامید شده بود ، در صدد سرکوب وی و افراد ثرب آمد . در پی جنگ و گریزها بود که "جونید خان" عقب نشینی بسوی افغانستان را برگردن نهادن به رضاخان ترجیح داد . او گتر رهنمود تحویل اسلحه به رضاخان همکار با حکومت مرکزی ایران را به افراد خود نداد و آنها را تشویق و ترغیب به تسلیم در برابر تشون رضاخانی نمود .
سئوال بیجگه نیست اگر پرسیده شود ، که سازمان اکثریت در قبال پاسداران و رژیم خمینی چه کرده است ؟ ! مگر این سازمان اکثریت نبود که همه سلاح ها را بسوی " کمیته های انقلاب اسلامی " و سپاه پاسداران سرازیر کرد ؟ ! مگر این

رهبری اکثریت نبود که به همه اکثریتی ها ترکمن رهنمود داد تا خود را به سپاه پاسداران معرفی کرده و "امان نامه" دریافت بکنند (۲) ؟ ! مگر این سازمان اکثریت نبود که شعار "پاسداران را بسلا سنگین مسلح کنید (۳)" سر می داد ؟ ! مگر این رهبری اکثریت نبود که در سرکوب انقلابیون شرکت داشته (۴) و اعدام مبارزین (۵) و تشکیل بسیج (۶) سپاه پاسداران را به حضور "امام خمینی" تبریک می گفت ؟ ! بهتر است رهبری اکثریت گنده کوئی ها را کنار گذارده نیم نظری به فعالیت های چند سال اخیر خود بیفکنند ! در باره قیاس کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن با "انجمن اسلامی" و گردانندگان آن با "جونید خان" از ظرف سازمان اکثریت ، فقط می توان گفت :
"سنگ بد گوهر اگر کاسه زورین شکند
قیمت سنگ نیز آید و زر کم نشود ."
ادامه دارد .

زیر نویس ها :

۱ و ۲ " تاکنون از صرف تشکیلات سازمان در شهر های استانهای گیلان ، خوزستان ، لرستان و برخی دیگر از شهرها سلاح ها موجود جمع آوری و از طرف نمایندگان سازمان به مقامات مسئول تحویل داده شد ."
(کار شماره ۱۲۱ ، سال ۶۰)
(۳) در شرایطی که خلق کرد بوسیله پاسداران رژیم خمینی به وحشیانه ترین شلی سرکوب میشده ، سازمان اکثریت شعاً " پاسداران باید سلاح سنگین مسلح شوند ! " را میداد .
(۴) " فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات پیورش مهاجمان ضد

انقلابی دوشربه دوشر مردم و نیروهای بسیج ، سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند . دو تن از رفقا ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضد انقلاب از ناحیه شکم و سر مجروح شدند ."
(کار شماره ۱۴ ، ۱۴۷ ، ۱۴۰۰)
(تاکیدات از ماست)
(۵) " عاملین تروریسم در شرایط امروز میهن ما از هر قماشی که باشند ، لشکر ضد انقلاب و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا به حساب می آیند ."
(کار شماره ۱۲۱ ، سال ۱۳۶۰)

و آنگاه که رفیق اسکندر در نبرد با عامل رژیم خمینی به شهادت رسید ، سازمان در ارگان خود چنین نوشت : " این رفیق عظیم نجایای انقلابی اشر در خدمت خط مشی ضد انقلابی کشته شد ."
(۶) " بسیج مستضعفین ۰۰۰ در دو سال گذشته نقش مهمی در دفاع از دستاورد های انقلاب و خنثی ساختن توطئه های جبهه ضد انقلاب به سرکردگی آمریکای جنایتکار ایفاء کرد . ۰۰۰ سازمان ما در درامد داشت دومین سالروز تشکیل بسیج مستضعفین برای این نهاد مردمی در پیشبرد اهداف انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی مان آرزوی موفقیت می کند " (کار شماره ۱۳۸ ، آذر ماه ۱۳۶۰)
(تاکیدات از ما است)

قدم تاریخی

آمریکایی و شوروی صورت گیرد .
در دیدار تاریخی میخائیل گورباچف و رونالد ریگان ، شانزدهم برای زندگی صلح آمیز در آینده نهفته است . این دیدار خوشبینی به آینده بشری را قوت می بخشد .

بودجه سال . . .

میشود و عرصه مصرف درآمد ملی بصورت مفید، هرچه بیشتر کمتر شده و مصارف اجتماعی بودجه کاهش می یابد . اما درج ۰۱۰، حتی روند عادی تعیین و مصرف بودجه و تجدید توزیع درآمد ملی همانند دیگر کشور های سرمایه داری نیز صورت نگیرد . استفاده طفیلی وار از بودجه رقم اصلی مصرف آنرا تشکیل میدهد و با توجه به افت بیابانه میزان استخراج و قیمت نفت و سیر نزولی حجم تولیدات صنعتی و کشاورزی و نابودی بیابانده نیروی کار فعال در جبهه ها و بیکاری ۵ میلیونی، رقم اصلی تأمین بودجه دولتی بر دوش زحمتکشان مالیات دهنده و بسر جپاول منابع معدنی و طبیعی کشور استوار است . با بررسی کوتاه لایحه بودجه رژیم صحت واقعیت تلخ اقتصادی و اجتماعی و زرفر بحران اقتصادی و سیر صعودی فقر و فاقه عمومی کاملا آشکار میگردد . ما در زیر جهت نشان دادن واقعیت های فوق بودجه سال ۶۷ رژیم را در دو عرصه درآمد ها و مصارف آن، مورد بررسی قرار میدهیم .

کل درآمد دولت، در لایحه تقدیمی آن به مجلس، مبلغ ۲۶۲۹ میلیارد ریال منظور شده بود که کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با افزودن ۹۰ میلیارد ریال دیگر آنرا به ۲۷۲۹ میلیارد ریال رساند . منابع درآمد ها که مجموع بودجه سال ۶۷ رژیم را تشکیل میدهند عبارتند از :

۱- درآمد های مالیاتی ۱۱۶۴ میلیارد ریال ، ۴۲٪ کل بودجه .

۲- درآمد نفتی ۸۴۴ میلیارد ریال ، ۲۴٪ کل بودجه .

۳- فروش ارز ۲۶۲ میلیارد ریال .

۴- "سایر منابع" ۴۵۷ میلیارد ریال .

عرصه درآمد های دولت، نشان میدهد که برای اولین بار بعد از ۲۰ سال، درآمد های مالیاتی قسمت اعظم درآمد دولت را تشکیل داده و درآمد نفتی به مقام دوم نزول کرده است . این امر نه بیانگر رشد درآمد مردم و نه حرکت در جهت "سالم سازی" بودجه و نه رهایی اقتصاد ایران از انکسار به صدور سرسام آور نفت و نه نشانگر از بین رفتن اقتصاد تک محصولی کشور است . قرار گرفتن درآمد های مالیاتی در رأس بودجه سال ۶۷ از یکسو نتیجه مستقیم کاهش قیمت نفت و سقوط قیمت دلار در بازار جهانی و از سوی دیگر بیانگر ضعف مفرط رژیم در امر استخراج و صدور آن و نابودی قسمت اعظم صنایع نفتی ایران است . درآمد مالیاتی و نفتی درج ۰۱۰ رابطه معکوس باهم دارند . به نسبت سقوط قیمت نفت به میزان مالیات افزوده میشود . جدول زیر گویای واقعیت فوق میباشد :

درآمد مالیاتی	درآمد نفتی
سال ۱۳۶۵، ۴/۱۱۶۰ میلیارد ریال	۱۴۰۰ میلیارد ریال
سال ۱۳۶۶، ۵/۱۱۲۳ میلیارد ریال	۸۵۷ میلیارد ریال
سال ۱۳۶۷، ۱۱۶۴ میلیارد ریال	۸۴۴ میلیارد ریال

همچنین بار اصلی درآمد های مالیاتی فقط بر دوش زحمتکشان جامعه است و آنها هستند که تاوان هزینه های سرسام آور دولتی و هزینه کمرشکن جنگ را باید بپردازند . چه، بیلان مالیات گیری دولت طی سالهای گذشته نشان میدهد که دولت هیچگاه موفق به اخذ مالیات مستقیم از تجار و بورژوازی در کل نبوده و تمهادر عرصه کسب مالیات از زحمتکشان و از بخش دولتی، همیشه موفق بوده است !

خلخالی هنگام بررسی لایحه بودجه در بازار جهانی است . طی جنگ خانمانسوز ۸ ساله، نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار به صنایع نفتی ایران و دیگر واحدها وابسته به آن، خسارت وارد آمده است . تمامی تأسیسات نفتی ایران، بسویژه پالایشگاه عظیم آبادان و تأسیسات پایانه صدور نفت در جزایر خارک، سیری، لارک، لانان و . . . بهمراه تأسیسات جاهنهای دریایی در خلیج فارس، بخاطر خسارات ناشی از جنگ، اکنون غیر قابل بهره برداری

بقیه در صفحه ۸

بودجه سال ...

هستند ۰ علاوه بر آن، بسیاری از پالایشگاه‌های نفت در نقاط مختلف کشور مانند، پالایشگاه شیراز، تهران، اصفهان هدف بمبارانهای عراق قرار گرفته اند ۰ سقوط قیمت نفت در بازار جهانی و نیز سقوط ارزش دلار با به پای نابودی صنایع نفتی رژیم را در تنگنای مالی شدیدی قرار داد و خروج از آن نیز غیر ممکن است ۰ اکنون قیمت نفت در بازار جهانی به ۱۴ الی ۱۳ دلار رسیده و چ ۱۰ بطور متوسط روزانه ۱/۳ میلیون بشکه نفت صادر میکند؛ یعنی درآمدی نزدیک به ۶ میلیارد دلار در سال نصیب رژیم میشود ۰ در حالیکه رژیم فقط برای تأمین نیازهای جنگی و وارد کردن مواد غذایی و مواد اولیه صنایع خود، احتیاج به ۱۲ تا ۱۴ میلیارد دلار دارد ۰ از طرف دیگر، کارشناسان امر نفتی سقوط قیمت نفت را تا حد ۱۰ دلار برای سال جاری پیش‌بینی میکنند ۰ عملکردهای فوق رژیم را مجبور ساخته است درآمدهای مالیاتی را در رأس بودجه خود قرار دهد، و برای ادامه حیات خود تودمهای مردم را هرچه بیشتر زیر فشار مالیات و اخاذیهای دیگر قرار دهد ۰

امادر عرصه مصارف بودجه سال ۶۷ ما با این گفته سعود زنجانی، وزیر برنامهدار بودجه رژیم موافقم که گفته است: "لا یحیة بودجه تحت تأثیر سه عامل تنظیم شده است: اولویت کامل جنگ و تأمین هزینه‌های لازم بان نرخ بیشتر از حد معمول رشد جمعیت، محدودیت صنایع ۰ ضمیمه ۱، رژیمی که سرنوشته‌ها سرکوب و جنگ عجین شده باشد، در رأس مصارف بودجه اش نیز بودجه سرکوب و جنگ واقع شده

و مصارف دیگر تحت الشعاع بودجه ادامه جنگ ویرانتر قرار گیرد ۰ رژیم میلیتاریستی ۱۱۱۰ میلیارد ریال را جهت جنگ و دفاع ملی و ۳/۳ میلیارد دلار از رزرا جهت خرید جنگ افزاره " امر سرنوشته ساز " جنگ اختصاص داده است ۰ چ ۱۰ به اختصاص مبلغ عظیم فوق به جنگ اکتفا نکرده مزید بر آن در تبصره ۹ لایحه بودجه خود مبلغ ۱۱۰ میلیارد ریال اعتبار برای گسترش پادگانها، فرودگاههای نظامی، پناهگاهها و ۰۰۰ اختصاص داده کلیه وزارتخانه ها و شرکتهای داخلی را موظف ساخته است که " در صورت درخواست شورای عالی دفاع صرحهای صوب آن شورا را در اولویت قرار داده، افراد و تجهیزات خود را در اختیار عملیات جنگی قرار دهند ۰ " البته رژیم در بودجه ۶۷، بودجه عظیم ارگانهای امنیتی و سرکوبگر خود را گنجانده و آنرا پنهان نکرده است ۰ در سال ۶۷، جنگ سرکوب باز هم قسمت اعظم بودجه را خواهد بلعید و نتیجه این سرمایه گذاری هنگفت، چیزی جز فلاکت مردم و از بین رفتن باز هم بیشتر نیروهای مولده جامعه نخواهد بود ۰

سرمایه گذاری در عرصه کشاورزی در برنامهدار بودجه ۶۷، بعد از جنگ ظاهرأ در اولویت مصارف بودجه قرار گرفته است و نخست وزیر رژیم خمینی برای تکمیل این عوامفریبی اضافه میکند که: " تولیدات کشاورزی به همراه تولیدات معادن ایران افزایش می یابد، تا حدی که ارزش حاصله از صدور این محصولات جای صادرات نفت و درآمد های دریافتی از آنرا بگیرد " ۰ بعد از انقلاب، عوامل رژیم بارها از

" اولویت تولید کشاورزی " و خودکفایی و حتی صادرات مازاد تولیدات کشاورزی سخن سرایی کردند بدون اینکه قدمی در جهت عملی کردن شعارهای خود بردارند اکنون چ ۱۰ نه تنها از تأمین نیازهای داخلی خود کاملاً عاجز مانده است، بلکه توانایی وارد کردن حداقل نیازهای غذایی مردم را نیز ندارند ۰ در سال ۶۷ نیز بقول سید حسین قاضی زاده هاشمی، نماینده مجلس رژیم، دولت نه تنها رنگ " خودکفایی کشاورزی " نخواهد دید بلکه " کمبود معادل ۱/۷ میلیون تن برای گندم و ۷۷۷ هزار تن برای برنج ۲۳/۸ هزار تن برای روغن نباتی خواهد داشت ۰ برای وارد کردن مواد غذایی فوق دولت احتیاج به ۸۷۶/۱ میلیون دلار ارز دارد ۰ در حال حاضر چ ۱۰ با وارد کردن مقادیر زیاد گندم، دانه های روغنی، گوشت و برخی مواد غذایی دیگر از آرژانتین، در بین کشورهایی که خریدار مواد غذایی از این کشور هستند، مقام سوم را به خود اختصاص داده است ۰ اما اخیراً آرژانتین از تحویل ۱/۵ میلیون تن گندم سفارشی چ ۱۰ بعلت عدم پرداخت قیمت آن از طرف این کشور، خودداری کرده است ۰ با توجه به اینکه اکنون در ایران میزان رشد جمعیت به ۳/۵ تا ۳/۷ درصد در سال رسیده است و سالانه بیش از ۲ میلیون نفر بر جمعیت کشور اضافه میگردد (قابل ذکر آنست که ایران اکنون از لحاظ رشد جمعیت مقام اول را در جهان بخود اختصاص داده است) ۰ چ ۱۰ مجبور است جهت تأمین تغذیه مردم هر چه بیشتر به واردات روی بیاورد ۰ از نظر بقیه در صفحه ۹

بودجه سال ...

دیگر دو عامل مهیج وجود دارد که مانع از رشد تولیدات کشاورزی میباشند: یکی عدم تعیین مالکیت زمین بسود دهقانان بی زمین و کم زمین و لاینحل ماندن مسئله زمین در ایران و دیگری عدم مدرنیزاسیون کشاورزی است. بنا براین علیرغم خواست حاکمیت نه تنها "تولیدات کشاورزی بهمتر تولیدات معادن افزایش نمی یابد، بلکه وابستگی شدید اقتصاد کشاورزی به خارج و مهاجرت روستائیان به شهرها هر چه بیشتر تشدید خواهد شد.

ج ۰۱۰، ظاهراً ۲۱/۱ درصد، یعنی ۸۲۱ میلیارد ریال از بودجه خود را به اعتبارات عمرانی اختصاص داده است که بیشتر از بودجه عمرانی سال گذشته است. اما افزایش صوری آن فریبی بیشتر نیست؛ زیرا قسمت اعظم این بودجه صرف اهدای نظامی مانند ساختمان پناهگاهها، تأسیسات نظامی و... خواهد شد. از یکسو طرحهای عمرانی عقب ماندگسال گذشته از محل بودجه عمرانی سال ۶۷ باید به اتمام رسانده شوند، و از سوی دیگر با توجه به رشد تورم، میزان آن باید خیلی بالاتر از میزان تعیین شده در بودجه سال ۶۷ باشد. بررسی بودجه های عمرانی ج ۰۱۰ طی چند سال اخیر نشان میدهد که اعتبارات عمرانی سیر صعودی صی کرده و از سال ۵۷، که اعتبارات عمرانی ۴۳ درصد کل مصارف بودجه را تشکیل میداد، به ۲۱/۱ درصد در سال ۶۷ رسیده است و بقول وزیر برنامه و بودجه رژیم، "هزینههای عمرانی در سال ۶۷ به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ معادل ۱۰۶ میلیارد میگردد که پائین ترین سطح آن طی

۲۰ سال اخیر است." در این میان جالبتر از همه، اختصاص تنها ۶ میلیون تومان در بودجه ۶۷، برای استفاده از "منابع سرمایه ای" جهت اشتغال بیشتر از ۵ میلیون بیکار است! در حالیکه بگفته شافعی، وزیر کار رژیم، "هر ساله باید ۱/۵ میلیون نفر که وارد بازار کار میشوند جذب بخشهای مختلف اقتصاد از جمله صنعت بشوند که ما فقط توانسته ایم در سال ۶۵ در بخش صنعت نزدیک به ۶۳ هزار نفر، در سال ۳۶۶ نزدیک به ۴۸ هزار نفر را جذب کنیم که اصلاً مورد رضایت نیست."! از طرف دیگر روند اخراج و باز خرید کارگران شاغل نیز همچنان ادامه دارد. رژیم نه تنها قادر به ایجاد مراکز کار جدید نیست بلکه قادر به حفظ و سرپا نگهداشتن مراکز تولیدی فعلی نیز نیست. طبق آمار بانک مرکزی از سال ۶۵ تاکنون، تعداد ۱۶۰۵ شرکت داخلی (دولتی، تعاونی و خصوصی) با سرمایه ای بیش از ۶/۶ میلیارد دلار رسماً منحل شده اند و صنایع موجود نیز بدلیل افت بیسابقه تولید و عدم اختصاص ارز کافی برای خرید مواد اولیه و قطعات یدکی آنها بانسخت ظرفیت خود کار میکنند و در نتیجه بسیاری از کارگران خود را، بعنوان "مازاد بر احتیاج" اخراج میکنند. با توجه به مسایل فوق، ج ۰۱۰ نه تنها قادر بینه اشتغال بیشتر از ۵ میلیون بیکار موجود نیست، بلکه در سال ۶۷ نیز ارتش بیکاران گسترش زیادی خواهد یافت.

با مقایسه کل درآمدها و کل هزینهها در بودجه سال ۶۷، ج ۰۱۰ امسال نیز مبلغ ۴۳۰ میلیارد ریال کسر بودجه

خواهد داشت و بنا به اعتراف غلامحسین نادری، نماینده مجلس، کسر بودجه واقعی ۱۷۰۰ میلیارد ریال خواهد بود بالطبع، دولت ج ۰۱۰ جهت تأمین کسری بودجه خود دست به استقراض از بانکها و یا به بیانی دیگر دست به چاپ اسکنای بی پشتوانه خواهد زد و این نیز بنوبه خود باعث افزایش تورم خواهد شد. زیرا در جامعه ای غیر مولد و با عدم سرمایه گذاری در صنایع تولید وسایل تولید، وارد شدن پول بدون پشتوانه به عرضه بازار باعث بهم خوردن هرچه بیشتر تعادل گردش پول گشته و بغیر از انباشت نقدینگی تجار و سرمایه داران سؤدد دیگری در بر نخواهد داشت. افزایش نقدینگی بخش خصوصی در ده ساله اخیر به میزان ده برابر، مؤید مسئله فوق است. با توجه به بررسی جوانب مختلف بودجه بودجه سال ۶۷ رژیم، بودجه جنگ و تورم و گسترش صفوف ارتش بیکاران و نمادی از استفاده طفیلی وار رژیم از درآمد ملی کشور بقیعت فقر و نکبت هرچه بیشترجا و در نهایت سند ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی است!

قدم تاریخی ...

رسیده اند که باید به پیشنهادات صلح گوریاچوف جواب مثبت داده و در راه کاوشهای هسته ای گام برداشت. گوریاچوف و ریگان در ملاقات خود در مسکو، بر سر نابودی موشکهای میانبرد هسته ای (با برد ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلومتر) تا حد صفر به توافق رسیدند. با توافق طرفین قرار است نابودی موشکها، (به تعداد ۲۴۰۰) با نظارت مستقیم کارشناسان بقیه در صفحه ۶

ایران آبستن

حرکات اعتراضی زنان در اشکال گوناگون بخصوص علیه چاقچور اسلامی، بعسوی، نوین یافته است. تا جائیکه رژیم مجبور به تهدید زنان شده و فرمانده کل قوا، رفسنجانی، ضمن اعتراف به "موقعیت کنونی نظام" در نماز جمعه گفت: "۰۰۰ شما از موقعیت کنونی نظام سوء استفاده می کنید ۰۰۰ کاسه صبر حزب اله لبریز شده. آنها نمی توانند بیش از این شاهد هدر رفتن خون شهدا باشند و به شما اجازه بدهند که به مقدمات انقلاب و نظام توهین کنید!"

جناح بندیهای درونی رژیم، طبق معمول بعضی در استفاده از اعتراضات توده های بنفخ خود و علیه جناح مقابل را دارند و یکدیگر را مقصر اصلی وضع موجود معرفی میکنند. در همین رابطه نامه هایی از طرف سرعشی نجفی و آیتاله گلپایگانی خطاب به خمینی در شهرهای تهران، قم، مشهد و اصفهان پخش شده است که در آن مسئول تمام فجایع و ادامه جنگ فقط جناحی از حاکمیت قلمداد شده است نه کل جمهوری اسلامی و در رأس آن شخص خمینی! درست در چنین شرایطی و با تشخیص حساسیت لحظه، بازرگان و شرکای لیبرال وی، صدای مبارزه علیه دیکتاتوری مطلقه و علیه جنگ را بلند کردند. تا شاید اینبار موفق به سد کردن راه "سبیل" شوند و اعتراضات توده های و تغییر و تحولات آتی ایران راه "باران نعمتی برای یورووازی لیبرال نمایند" بازرگان در نامه سرگشاده خود به خمینی که وسیعاً در تهران و دیگر شهرهای ایران پخش شده است، خمینی را مسئول

شکستهای اخیر رژیم و مسئول شکست در مبارزه با آمریکا (۱) دانسته و از وی خواسته است که "دکان خون شهدا را" ببندد و در جهت پایان دادن جنگ "به افکار عمومی ملت ایران مراجعه بکند". جواب خمینی به نامه سرگشاده بازرگان که از سر احساس مسئولیت در قبال حفظ "کیان اسلام" و حفظ "۱۰ نوشته شده بود، از قبل نیز مشخص بود. خمینی کسه تحمل هیچگونه انتقادی از "رژیم الهی" خود و بالاخص از شخص خود را ندارد، دستور به بازداشت سران نهضت آزاد یو بازرگان، این "یساران" سابق و هموار کنندگان راه تشبیت قدرت مطلقه خود و دلسوزان به "نظامی اسلامی" را داد. در اولین یورش، قداره بندان خمینی به نهضت آزادی عدد زیادی در تهران، اصفهان و تبریز و ۳۶ نفر از اعضای "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" که توسط نهضت آزادی، در دو سال قبل تأسیس شده بود، دستگیر شدند. یورش به نهضت آزادی، حتی برای کسانی که حفظ "کیان اسلام" را تسهیل و چهارچوب ج ۱۰ مقدور میدانند، نیز تردیدی باقی نمیگذارد که رژیم خمینی دیگر به مرحله ای رسیده است که جهت بقای خود از قربانی کردن نزدیکترین "یاران" خویش نیز خودداری نمیکند. مقولاتی چون آزادی و دموکراسی و رعایت حقوق انسانی و غیره حتی در شکل "اسلامی" آن نیز برای رژیم مطرح نیست. رژیم خمینی نه تنها به حقوق انسانی پایبند نیست بلکه حتی به حقوق یاران دیروز امروزی خود نیز براهی پشت پا میزند. در این رابطه اعطای مسهبدی هاشمی و یورش اخیر به نهضت آزادی، مؤید آن است.

تشدید اختلافات جناحهای درونی رژیم، در جریان انتخابات و بعد از آن همانگونه که پیشبینی میشد، نه تنها کاهش نیافته است، بلکه روز بروز گسترش یافته و به مانعی بزرگ در راه پیشبرد هماهنگ سیاستهای جنسی و جنایات دیگر رژیم تبدیل گشته است. خمینی که از مدتها قبل دریافته است که سیاست مانور او بین دو جناح اصلی و فتواها، او دیگر کارساز نبوده و در مقابل بدعت گذاریهای او جهت برقراری حکومت مطلقه فقیه و ایجاد دولتی خود مدار و یکدست، جناح مقابل تهدید منافع خود را می بیند، عملاً دست به حمایت از جناح طرفدار حکومت مطلقه خود زده است. جریان برگزاری انتخابات اخیر بوضوح نشان داد که خمینی جهت رسیدن به اهداف ارتجاعی خود نه تنها "یاران نزدیک" خود را، بلکه قانون اساسی ارتجاعی خود را نیز براهی پایمال میکند. ضمیمه اصل ۹۹ قانون اساسی ج ۱۰ "شورای نگهبان نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی" و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسشی را بعهدہ ندارد؛ و طبق اصل یکصد و هیجدهم "مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است. اما محتشمی، کسی که برای یکدست کردن مجلس و جارو کردن جناح مخالف دولت به سمت وزارت کشور برگزیده شده است، اظهار می دارد که: "ایمن شورا (شورای نگهبان) فقط باید صحت جریان و طرز عمل انتخابات را بررسی کند و نه صلاحیت نمایندگان حائز اکثریت آرا را". و وقتی که خمینی با عدم تأیید انتخابات تهران از طرف بقیه در صفحه ۱۱

ایران آبستن ...

شورای نگهبان و با اعتراضی که این شورا نسبت به انتخابات هفتمین نقطه از ایران کرده مواجه می‌شود، طرفین را بحضور پذیرفت و جهت رسیدگی به اختلافات، نمایندگانی خود، انصاری عضو دفتر امام و از اعضای گروه انشعابیون "روحانیت مبارز" را مأمور رسیدگی بر جریان اختلافات می‌نماید. انصاری بعد از کشف دستپاچی پنهان و ماجراجوی که می‌خواستند انتخابات را مخدوش جلوه دهند "نظر داد که ... بنظر من انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی یکی از انتخابات بی نظیر تاریخ انقلاب اسلامی ما و بلکه تاریخ جهان است".
"اُ خیمینی نیز در نامه‌ای به شورای نگهبان دستور داد که: "با توجه به گزارشات مختلف و نیز رسیدگی و گزارش نماینده اینجانب در امر انتخابات، صحت آن محرز و آنرا اعلام نمائید! بعد از چند روز (۲۳ خرداد) انتخابات مرحله دوم نیز قبل از موعد تعیین شده قبلی آن، علیرغم مخالفت جناح مقابل، از طرف وزارت کشور برگزار گردید. بدین ترتیب "امام" فاتحه مجلس سوم را خواند. اما کشمکش هیر و

جناح ضد مردمی رژیم نه تنها فروکش نکرد بلکه حتی به سطح روزنامه های طنزی رژیم رسالت و کیهان نیز کشیده شده و ایسن دو ارگان جهت افشای یکدیگر اکنون از هم سبقت میگیرند. با توجه به جازسخت بودن مقاومت جناح مخالف دولت، استکه خیمینی هنوز نیز از تاکتیک مانور بین دو جناح، بعنوان تاکتیکی فسرعی استفاده می‌کنند. انتخاب رفسنجانی بعنوان "فرمانده کل قوا" از طرف خیمینی نیز درست دست یازیدن او به تاکتیک فوق را نشان می‌دهد، رفسنجانی در میان اصحاب خیمینی مناسب ترین شخصی است که میتواند تاکتیک مانور خیمینی را ماهرانه بکار ببندد.
رفسنجانی که معروف به "خط امامی میانه‌رو" است تاکنون نشان داده است که اتوریته لازم جهت ایفای نقش فوق بین هر دو جناح رژیم را دارا میباشد. گنجاندن نام او بعنوان کاندیدای دور دوم و سوم مجلس در لیست کاندیداهای دو جناح و تکین جناحهای درون رژیم در قبالب انتصاب او به "فرماندهی کل قوا" مؤید امر فوق است. محول کردن وظایف فوق به رفسنجانی از طرف خیمینی، بخصوص در

شرایطی که مرگ خیمینی به احتمال قریب به یقین بدال می‌شود، امر حساب شده‌ای، در راستای ادامه سیاست شخمر خیمینی می‌باشد.
تحلیل مجموعه رویدادها نشان میدهد که بحرانی عمق یافته و غیر قابل برگشت است. سر تا پای رژیم را فرا گرفته است. اقدام اخیر نهضت آزادی که تاکنون سعی در معرفی خود بعنوان "اپوزیسیون قانونی" رژیم داشت، با توجه به وضعیت کنونی رژیم مفهوم می‌یابد. وظیفه نیروهای مترقی و انقلابی است که با توجه به حساسیت لحظه مساعی خود را جهت شکل دادن - آترناتیوی مترقی و انقلابی دو چندان سازند. مردم ما یکبار شمره تلخ عدم اتحاد نیروهای مترقی و انقلابی را در تجربه انقلاب بهمن تجربه کرده‌اند. اکنون نیز جامعه ما آبستن حوادث جدیدیست. باید تمامی نیروها را جهت اقدامی انقلابی در موقعدیت انقلابی بردا گرد آورد. در غیر اینصورت شانس تاریخی نجات ایران و ایجاد جامعه‌های واقعا دموکراتیک بسیار دیگر از دست خواهد رفت.

قدم تاریخی ...

سردمداران سیستمهای متضاد و مسابقات تسلیحاتی ویرانگر، در صلح و آرامش در کنار هم زندگی کنند.
قریب به چهار سال است که کشورهای سرمایه داری غرب جنگ سرد علیه کشور های سوسیالیستی با اعلام کرده اند در طول این چهار سال عمده انرژی، توان و اقتصاد طرفین را تولید سلاحهای مخرب بلعیده است. نقطه اوج این پروسه خطرناک، استقرار موشکهای اتمی پرشینگ

۲- در موتلاگن آلمان فدرال در نوامبر ۱۹۸۳ بود. واشنگتن با استقرار پیرشینگ ها در خاک آلمان فدرال، که همایند دیوار به دیوار آلمان دموکراتیک است، به تهدیدات هسته‌ای خود علیه کشورهای سوسیالیستی، در واقع علیه همه انسان های روی زمین، جامصل به‌شانند.
دولت آلمان فدرال نیز با بدست فراموشی سپردن گذشته نه چندان دور این کشور و تجربیات تلخ دو جنگ جهانی (هر دو جنگ جهانی از خاک آلمان شروع شدند)

و پشت پا نهادن به تعهد خود مبنی بر جلوگیری از آغاز جنگی دیگر از سرزمین آلمان، بار دیگر وارد معرکه شد.
تجربیات مسابقات تسلیحاتی بیوضوح نشان داد که راه حل زندگی مسالمت آمیز نه مسابقات تسلیحاتی و به رخ هم کشیدن نیروی نظامی و تسلیحاتی خویش، که توقف این مسابقات و نیز نابودی تمامی سلاح های هسته ای است.
جای بسی خرمندی است که سردمداران واشنگتن نیز به این نتیجه بقیه در صفحه ۹

بلای اعتیاد

بلای اعتیاد در ترکمنستان ایران بیداد می‌کند. رژیم ضد بشری خمینی که جنبش حق طلبانه خلق ترکمن را وحشیانه سرکوب کرده بود، اکنون می‌کوشد تا از طریق توزیع مواد مخدر و ابتلای اکثریت مردم به آن، روحیه مبارزاتی خلق ترکمن را نابود سازد. این دقیقاً همان سیاستی است که استعمارگران در حق ملل تحت استعمار بویژه ملت چین روا داشته بودند. رژیم خمینی اکنون با الگو تکرار دادن سیاست استعماری، در جهت نابودی جسمی و روحی مردم ایران قدم برداشته است. از یکسو با گسیل داشتن ده‌ها هزار نفر به سوی جبهه‌های بی‌بازگشت جنگ، و از سوی دیگر با توسل به شکنجه ترور، قتل و اعتیاد این سیاست اهریمنی پیش برده می‌شود.

توزیع هدفمند مواد مخدر در ترکمنستان ایران از زمان استبداد پهلوی آغاز شد. از بدو ورود این بلا به منطقه عواقب ناگوار آن نیز به زودی پدیدار گشت. روستائیان و حتی دهقانانی که صاحب زمینهای مرغوبی بودند، در نتیجه دچار شدن به آفت اعتیاد دار و ندار خود را فروخته آواره شهرها شدند.

با وقوع انقلاب و برقراری حاکمیت شورایی در ترکمنستان ایران، بلای اعتیاد برای مدتی - ولو کوتاه - از منطقه رخت بر بست. خلق ترکمن یکپارچه در شورا - های مختلف گرد آمده و شب و روز در پی ساختمان جامعه ای بدور از ظلم و اجحاف و استثمار تلاش می‌ورزیدند. دهقانان در شوره‌های دهقانی، کارگران در شوره‌های دارگری، صیادان در شوره‌های صیادی،

پاشیه‌نند؛ خودکشی‌ها، خودسوزیها، خودفروشی‌ها و... در حال ازدیادند. هدف رژیم از اعمال چنین سیاست اهریمنی کاملاً روشن است. وظیفه ملی و انقلابی تک تک هم میهنان است که با تمام قوا در جهت افشای و خنثی نمودن این سیاست بکوشند. وظیفه فرد فرد ترکمنها و بویژه جوانان است، همچنانکه در عمل نیز نشان داده اند، با تشکیل کمیته‌های مبارزه با سیاست اشاعه اعتیاد رژیم با این پدیده تنگین مبارزه کنند. اکنون زمان زمان بیکار و حراست از شخصیت ملی و انقلابی خلق ترکمن است. نباید گذشت که میراث خواران جهل و خرافات عصر بادیه نشینی هزار و پانصدسال پیش شخصیت ملی و انقلابی خلقمان را بسه‌سخریه بگیرند!

تصحیح و پوزش

در چاپ "طرح خود مختاری خلق ترکمن" در شماره ۸ ارگان اشتباهاتی رخ داده به بدین وسیله تصحیح می‌گردد:

۱- در صفحه ۴، بند ۲۱، "۰۰۰" داشتن و نداشتن مذاب خاص "۰۰۰" درست است.

۲- در صفحه ۷، بند ۲۸، "خدمات دامپزشکی" بجای "خدمات پزشکی" درست است.

۳- در صفحه ۸، بند ۳۱، "بجای "شیرگاهها"، "شیرخوارگاهها" صحیح است.

آدرس در خارج از کشور

PLK
Nr. 117009 C
5000 KÖLN I
WEST-GERMANY

معلمان در شوره‌های معلنی و... متشکل شده، آتی از انجام وظایف ملی و انقلابی خود غفلت نمی‌کردند. در چنین شرایطی جایی برای رشد بلایایی چون بلای اعتیاد وجود نداشت. جوانان و نوجوانان با عشق و علاقه وافر در جهت اشاعه فرهنگ ملی، گسترش دانش و سوادآموزی، کسب تجربه‌های تاریخی و خلاصه کلام آموزش انقلابی کوشا بودند. چنین جو پر شور و پر بار انقلابی، که کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن نقش اصلی در ایجاد آنرا داشت، نمی‌توانست با طبیعت رژیم قرون وسطایی خمینی همخوانی داشته باشد. رژیم بنابه ماهیت ضد بشری خود، از بدو روی کار آمدن با در اختیار گرفتن همه امکانات مملکت، در جهت اشاعه خرافات، کینه ورزی، آدم کشی... کوشید. این رژیم که مخالف هرگونه ترقی و تعالی بود شمشیر برانش چون شمشیر داموکلس بر سر مردم آویزان بود و کاسه گدائی اش پهن. جنگ، ترور، فقر، پریشانی، گریه و گدایی و مرده پرستی از جمله دستاوردهایی است که رژیم قرون وسطایی خمینی با خود به ارمغان آورده است. این "دستاوردهای" رژیم هرگز نمی‌توانست با علم و دانش، شور انقلابی و شوراها و... در تضاد نباشد. رژیم در اولین فرصت شمشیر برانش را بر سر خلق ترکمن فرود آورد و فرزندان آنرا در خون غرقه کرد. دومین قدم نازل کردن بلای اعتیاد بر سر این خلق بود. اکنون مدتی است که آفت اعتیاد دامن خیلی‌ها را گرفته است. کانون‌های گرم خانواده در حال از هم

باید ارباد خاطرۀ شهدای جاوید خلق ترکمن!